

وقتی روحیه تحقیر حاکم شود: وقتی یک چنین روحیه‌ای در میان مردمی حاکم شد، دستگاه سیاسی آن کشور و آن ملت هم به طور طبیعی نوکرمآب می‌شود... همان رضاخانی که بخصوص در نیمه‌ی دوم سلطنتش آنجور با مردم خود با خشونت رفتار کرده بود، ... در مقابل یک پیغام ساده‌ی انگلیسی‌ها که گفتند «باید از سلطنت کناره‌گیری»، مثل موشِ مرده از سلطنت کناره‌گرفت و از کشور خارج شد!

معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه / سال ششم / شماره ۸۰۳ / دوشنبه ۱۴ مرداد ماه ۱۳۹۸

چند ملاحظه درباره تحریم غیرقانونی آقای ظریف

کیهان: یکی از اصلی‌ترین و بزرگترین حربه‌های «عاملان وضع موجود» برای حمله به رقبا، تکیه بر تحریم‌های دشمن بوده است. یعنی برای اینکه بگویند رقبای سیاسی شان ناتوانند، تحریم‌هایی را که در دوران مسئولیتشان اعمال شده بود، یک به یک می‌شمردند؛ هر چه تحریم‌ها بیشتر بود، حمل بر ناتوانی بیشتر تحریم‌شوندگان می‌کردند! این منطقی است، هر کس بیشتر تحریم شده باشد، ناتوان‌تر، با زبان دنیا ناآشنا‌تر و در حوزه دیپلماسی بی‌سوادتر است. پیگیری گسترده این منطقی غلط، یک پیام ضمنی هم با خود داشت و آن اینکه، آنها هستند که سواد دیپلماسی دارند، توانا هستند و زبان دنیا را بلدند و اگر مردم به آنها رای دهند، تحریم‌ها را با همین توان دیپلماسی و مذاکره از میان برخواهند داشت! صاحبان این منطق با همین ترفند مردم را فریب داده و به قدرت رسیدند. با تحریم ظریف اما ناگهان ورق برگشت. منطقشان تبدیل به ضد خود شد! اینجا و حالا دیگر تحریم شدن نشانه بی‌سوادی و ناتوانی نبود. اینجا دیگر بر خلاف قبل، اگر تحریمی صورت می‌گیرد، علت آن بی‌عرضگی و بی‌سوادی تحریم‌شونده نیست، علت در ناتوانی و ترس تحریم‌کننده است! حالا دیگر تحریم شدن «خوب» است، آنقدر خوب که اگر تحریم شوی «قهرمان ملی» می‌شوی!

۲- آقای ظریف محترم است قبول. دیپلمات کشورمان و از خودمان است، این هم قبول. اما شرافتا قهرمان ملی هست؟! «برجام» و «وضعیت موجود» بهترین سند بر شکست سیاست‌های ایشان است، نیست؟ کسی از تحریم ایشان خوشحال نیست الا همان کسانی که چنین ادعایی دارند! ما هم به قول «حاج حسین»، در مصاحبه با واشنگتن‌پست، یک تار موی ایشان را با غربی‌ها عوض نمی‌کنیم اما، این دلیل نمی‌شود اشتباهات ایشان را «پیروزی»، منتقدان ایشان را «هم‌ردیف پمپئو» و خود ایشان را «قهرمان ملی» جا بزیم. چه خوشمان بیاید چه نه «برجام»، این چاه ویل دستپخت ایشان است. بگذارید با کمال احترام همچنان ایشان و دستاوردهایشان را نقد کنیم.

دولت یک چشم

جوان: دولت فعلی امریکا اولین دولتی است که در ۲۵ سال گذشته برای مقابله نرم با جمهوری اسلامی روی تجدیدنظرطلبان داخلی حساب باز نکرد. به تعبیر بهتر از سال ۱۳۷۶ به بعد امریکایی‌ها احساس کردند نگرشی جدید در ایران به وجود آمده است که می‌توانند روی آن سرمایه‌گذاری نمایند و از آن برای استحاله یا براندازی نرم جمهوری

اسلامی بهره ببرند. خروارها کد و سند می‌توان برای این نگرش ارائه کرد که در این مختصر می‌توان از مهاجرت اصلاح طلبان به امریکا و امیدواری امریکا به پل بودن آنان استناد کرد.

در سال ۱۳۷۹ یکی از مقامات امریکایی گفت: «ما برای براندازی انقلاب اسلامی از درون، دنبال انقلابیونی می‌گردیم که در عین ستودن خمینی بشود آنان را به خدمت گرفت.» یا دیگری گفت: «من در ایران روشنفکرانی را می‌بینم که شش‌لولی بالا برده‌اند که هرکس و هرچیز که با ما ناسازگار است را هدف قرار می‌دهند.» یا «کسانی که در دهه ۶۰ از تندترین یاران آیت‌الله خمینی بودند در دهه ۷۰ برای بازگشت دوباره به قدرت تصمیم به یک تغییر ۱۸۰ درجه‌ای ایدئولوژیک گرفتند و به مروجان لیبرالیسم تبدیل شدند و بخشی از نقطه‌نظرات آیت‌الله خمینی را بزرگ و بخشی دیگر را به کلی نادیده گرفتند.» و... این داستان غم‌انگیز در فتنه ۱۳۸۸ و در حالی که رئیس‌جمهور وقت امریکا در حال مبادله نامه با رهبری ایران بود ناگهان فوران کرد تا جایی که اوباما اسم کاندیدای ریاست‌جمهوری ما را می‌آورد و حمایت می‌کرد و خانم هیلاری کلینتون به تویتر التماس می‌کرد که فعلاً تعمیر و اصلاح را کنار بگذارد، چون به آن در کمک به جنبش سبز در ایران نیاز است؛ بنابراین امریکا در ۲۵ سال گذشته روی اپوزیسیون ایران کمتر سرمایه‌گذاری و نگاه خود را به درون نظام متمرکز کرد. در درون کشور نیز به بخشی از طیف‌های اصلاح طلب همین اتهام و نگاه وجود داشت که شما با غرب پیوند دارید و اصرار بر رابطه و مهاجرت به آنجا و حملات مشترک شما و امریکا و صهیونیست‌ها به شورای نگهبان، قوه قضائیه، سپاه، وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی (بازوهای توانمند نظام) به همین دلیل است.

اما با آمدن دولت ترامپ فضا قدری متفاوت شد. دولت ترامپ پنبه دموکرات‌ها را کنار گذاشت و شمشیر واقعی را به سمت ما گرفت و فاصله‌ای بین اصلاح طلبان و اصولگرایان قائل نشد. به همین نسبت اصلاح طلبان نیز متوجه شدند در شعاع نگاه ترامپ قرار ندارند و وقتی به آنان نمی‌نهند؛ بنابراین اصلاح طلبان داخل کشور نیز بعضاً مواضعی هم‌تراز با نظام و اصولگرایان در مقابل امریکا اتخاذ کردند و البته تعجب هم می‌کردند که چرا فضای اپوزیسیونی آنان علیه نظام توسط امریکا دیده نمی‌شود؟ شاید بتوان گفت علت اصلی یکپارچه دیدن نیروهای سیاسی درون نظام توسط دولت ترامپ این بود که او و دولتش با بدخیم‌ترین براندازان یعنی منافقین و سلطنت طلبان گره خوردند که البته نظام ما نیز از این پیوند بدش نمی‌آید. برای براندازان حداکثری که به دنبال استحاله یا تغییر رفتار نیستند و صرفاً به دنبال تغییر ساختار هستند به صورت طبیعی اصلاح طلب- اصولگرا تفاوتی نمی‌کند و تلاش کردند این شعار را در زمستان ۹۶ نیز به تجمعات تزریق نمایند.

تویتر ترامپ و مسلسل کراسیوس!

خراسان: تیراندازی ال پاسوی تگزاس، نخستین تیراندازی کور در امریکا نیست و در عین حال، مسلماً آخرین هم نخواهد بود. با این حال، مرگ حدود ۲۰ تن در پی تیراندازی پاتریک کراسیوس ۲۱ ساله اهل دالاس بر آتش منازعه نژادی در امریکا شدت خواهد بخشید. تا چند سال پیش به نظر می‌رسید موفقیت‌های جنبش حقوق مدنی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم، غول نژادپرستی در امریکا را به داخل چراغ جادو بازگردانده است. با این حال، تحولات چند سال اخیر، به ویژه در پی راهیابی دونالد ترامپ به کاخ سفید، جامعه امریکا بار دیگر و آن هم در آستانه ورود به دهه سوم قرن بیست و یکم دچار درگیری‌های نژادی شده است.

جدیدترین نمونه از درگیری های خونین نژادی در شهری نزدیک مرز مکزیک رخ داده است. کراسیوس پیش از اقدام به تیراندازی کور در فروشگاه وال مارت، طی بیانیه ای در فضای مجازی، اقدام خود را تلاش برای مقابله با سیل مهاجران غیر قانونی و پناهجویان از مرز جنوبی آمریکا، به ویژه از مکزیک اعلام کرد. وی همچنین در این بیانیه، اقدام تروریستی سال گذشته یک استرالیایی در کشتار ۵۰ مسلمان در شهر کریس چرچ نیوزیلند را ستایش کرد. بدین ترتیب، تروریست سفید پوست ال پاسو، بیگانه ستیزی ضد مکزیکی را به اسلام ستیزی پیوند زد.

نژادپرستان سفیدبرترپندار در آمریکا، قویا با اختلاط نژادی، تنوع مذهبی و ورود مهاجران و پناهجویان خارجی به آمریکا مخالف هستند و سیاست های چند نژادی را عامل از بین رفتن هویت انگلوساکسونی این کشور در سال های آینده قلمداد می کنند، برخی از برآوردهای آماری حکایت از آن دارد که تا سال ۲۰۵۰، تعداد سفیدپوستان برای نخستین بار در تاریخ آمریکا به زیر ۵۰ درصد کاهش می یابد.

این موضوع موجب شده است تا طیف های وسیعی از هویت گرایان از رئیس جمهوری که در کاخ سفید واشنگتن زندگی می کند تا جوان ۲۱ ساله دالاسی دست به کار شوند و با رشد «دیگران» مقابله کنند. در این میان، دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا به توئیتر متوسل شده است و پاتریک کراسیوس به مسلسل. با این حال، نتیجه یکی است و آن این که جامعه چندنژادی و چند فرهنگی هرچه بیشتر به سوی سقوط به پرتگاه جنگ های نژادی نزدیک شود. در دو سال اخیر، دونالد ترامپ برای حفظ پایگاه رای خود و جلب رضایت محافظه کاران هویت گرا در آمریکا، هر روز بیش از گذشته بر آتش اختلافات نژادی دمیده است. وی نخستین نطق انتخاباتی خود را برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ با حمله به مکزیکی ها شروع کرد و آنان را بیماران روانی و متجاوزان جنسی لقب داد. ترامپ در طول رقابت های انتخاباتی در سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ وعده داد در صورت راهیابی به کاخ سفید، در مرز جنوبی دیوار احداث و ورود مسلمانان به آمریکا را ممنوع کند. وی در هفته نخست تصدی ریاست جمهوری آمریکا، فرمانی را امضا و ورود اتباع چند کشور مسلمان به آمریکا را ممنوع کرد. همچنین برای تامین بودجه دیوار مرزی، فعالیت های دولت فدرال را برای سه هفته به تعطیلی کشاند. رئیس جمهوری آمریکا در آستانه انتخابات میان دوره ای کنگره، حملات لفظی خود را به مهاجران و پناهجویان شدت بخشید و آنان را مشتکی دزد و خلافکار نامید که قصد دارند جان و مال و ناموس شهروندان آمریکایی را برابیند. سرانجام این که ترامپ این اواخر، جدال نژادی بی سابقه ای را علیه تعدادی از سیاستمداران رنگین پوست آمریکا به راه انداخت تا جایی که به چهار زن ترقی خواه مجلس نمایندگان توصیه کرد به کشورهای شان برگردند. همچنین در این مدت ترامپ از استفاده عباراتی همچون چاه توالی برای کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین دریغ نکرد و در نهایت، بالتیمور، شهر ایجاء کامینگر، عضو سیاه پوست کنگره آمریکا را به زباله دانی از موش تشبیه کرد.

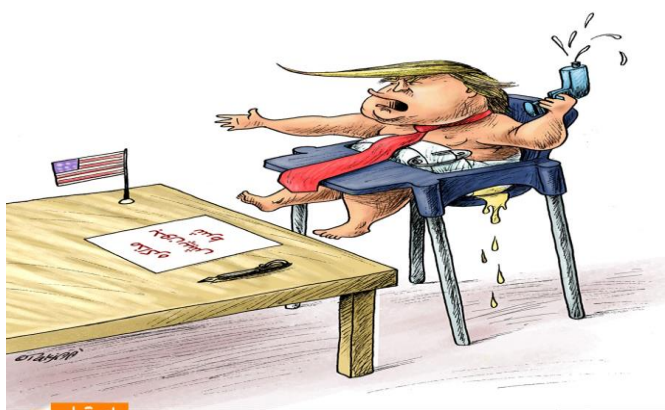
یارانه برای شما نیست!

رسالت: حرف این است که یارای نه گفتن به ثروتمندان را داشته باشیم. ثروتمندانی که گویی سیر نمی شوند و هر چه هست و نیست، حق و سهم آنان است. دولتمردان و قانون نویسان و ناظران هم، آنچنان که باید و شاید معنا و مفهوم عدالت را درک نکرده اند. گویی هدفمند قرار است به ثروتمندان یارانه بیشتری بدهیم! به کسانی که مصرف گرا هستند و می خواهند از هر چیزی بیشتر داشته باشند یارانه بیشتری می رسد و سهم کسی که کمترین مصرف از موارد مشمول یارانه را دارد عموماً نادیده انگاشته می شود.

جیب ثروتمندان پر از یارانه‌هایی است که باید به فقرا می‌رسید اما حالا هم مستقیم و نقدی و هم غیرمستقیم و غیر نقدی چندبار یارانه می‌گیرند. یارانه ای که قرار بود ضعفا را یاری دهد، بی جهت به کسانی می‌رسد که مستحق دریافت آن نیستند. آری، نه تنها ثروتمندان و برخورداران، هیچ حقی برای دریافت یارانه ندارند و این یارانه برای آنان نیست که صدالبته حق فقرا باید از دارایی های آنان ستانده شود. «و فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم؛ و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود» این در جامعه اسلامی باید به عنوان یک فرهنگ درآمد و عموم مردم که دارا هستند و متقاضی حمایت نیستند، حق مابقی افراد را بپردازند؛ آن هم به عنوان حق آنها نه لطفی در حق آنان؛ اما فارغ از وظیفه آحاد مردم، قدر متیقن این است که نهادهای حاکمیتی، اجرایی، تقنینی و نظارتی خود را مکلف به انجام این اصل بدانند.

دیوی به نام مسکن

دنیای اقتصاد: افزایش قیمت مسکن معلول یک عامل بنیادی عمومی به نام تداوم رشد بالای نقدینگی و عوامل بنیادی مختص خود بوده و اجتناب‌ناپذیر رخ داده و در ضمن افزایش قیمت مسکن شدیدتر از افزایش قیمت کالاها و خدمات بوده است. از آنجا که برای خرید و تملک مسکن نیاز به مبلغ نقدی اولیه بالایی است و از آنجا که وام بانکی بخش اندکی از کل قیمت مسکن را تشکیل می‌دهد، اگر قیمت مسکن شدیدتر از قیمت کالاها و خدمات افزایش یافته است و اگر می‌دانیم که برای بخش قابل توجهی از افراد جامعه حقوق و دستمزد شدیدتر از تورم افزایش نیافته است، آنگاه نتیجه می‌گیریم که بخش قابل توجهی از افراد جامعه در تهیه مسکن ناتوان باقی مانده و این ناتوانی به تدریج تشدید شده است. اگر در نظر بگیریم که در بلندمدت اجاره‌بها کم و بیش همپای قیمت مسکن تغییر می‌یابد و همچنین از آنجا که وجود تورم بالا مانع قراردادهای بلندمدت و سکونت بلندمدت مستاجرین در مسکن استیجاری می‌شود و بنابراین هزینه جابه‌جایی نیز به هزینه اجاره آنها اضافه می‌شود، پس نتیجه می‌گیریم که افزایش شدیدتر قیمت مسکن نسبت به قیمت کالاها و خدمات سبب تشدید نابرابری در توزیع درآمد و ثروت شده است و تردید چندانی نسبت به این موضوع وجود ندارد. البته حتی در سطح جهانی نیز روندی مشابه آنچه در ایران اتفاق افتاده است مشاهده می‌شود گرچه در ابعادی کوچکتر. با توجه به اینکه افزایش شدید قیمت مسکن اجتناب‌ناپذیر بوده و با توجه به اینکه افزایش قیمت مسکن سبب تشدید نابرابری شده است، به‌طور اجتناب‌ناپذیر پرسش بعدی این است که آیا دولت لازم است کاری انجام دهد یا اینکه موضوع را به حال خود رها کند. واضح است که تشدید نابرابری در بردارنده عواقب و پیامدهای اجتماعی است و همچنین از نظر تحلیل اقتصادی در بردارنده پیامدهای خارجی منفی است که علم اقتصاد بی‌توجهی به آن را به هیچ‌وجه توجیه نمی‌کند.



از توپ
FARS cartoon

مذاکره بازی توأب!

مذاکره بازی توأب! - چند سال است که در اصف به شکل مجیکتی از مذاکره بدون پیش شرط حرف می‌زند اما تحریم‌ها را بجز پس از دیگری علیه ایران وضع می‌کند.

12 مرداد 1397

از توپ
FARS cartoon

تحریم، آخرین مذبحخانه آمریکا

تحریم، آخرین کارکنان را 12 مرداد ماه سال 92 منتشر کرده بودیم. تنها گزینه‌ی روی میز آمریکا از سال‌ها قبل، تحریم نفتی ایران بوده! اکنون پس از سال‌ها شاهد هستیم آخرین تلاش مذبحخانه دشمن به وزیر خارجه ایران رسیده و دکتر محمدجواد ظریف را تحریم کردند!

12 مرداد 1392